

نقد کتاب بومی‌گرایی در ادبیات منثور (۱۳۰۰-۱۳۳۰)

مریم عاملی رضایی*

چکیده

کتاب بومی‌گرایی در ادبیات منثور، به بررسی و بازشناسی نمونه‌هایی از عناصر و عوامل بومی‌گرایی در برخی نشریات، نمایشنامه‌ها، سفرنامه‌ها و ادبیات داستانی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ پرداخته و جریان ادبیات بومی‌گرا را در این سال‌ها بررسی کرده است. عناصر و عوامل بومی‌گرایی در این اثر در قالب عناصر ملی، مذهبی دسته‌بندی و نمونه‌های آن در متون منثور بررسی شده است. نثر کتاب سلیس و روان است و اشکالات نگارشی کمتر دیده می‌شود. بررسی‌ها، با ذکر جزئیات صورت گرفته و اولین کتابی است که در حیطه ادبیات بومی‌گرا در این دوره نگاشته شده است؛ اما کتاب در مواردی چون پرداختن به مفاهیم نظری و بحث تاریخی شکل‌گیری هویت، کاستی‌هایی دارد. بسیاری از نویسندگان دوره پهلوی اول که آثارشان در کتاب نقد شده است، با هدف انتقاد و رفع برخی عناصر نامطلوب بومی و فرهنگی قلم زده‌اند و بسیاری از مواردی که در آن دوره در فرهنگ بومی ما وجود داشته، قابل دفاع نبوده، نیازمند اصلاح بوده است. دیدگاه انتقادی نسبت به فرهنگ بومی، در این متون به قدری پررنگ است که نادیده گرفتن آن و تلاش در جهت اثبات بومی‌گرایی آثار، در اساس بحث، تناقضی ایجاد کرده و مسأله اصلی کتاب را زیر سوال برده است. در بخش منابع نیز کاستی‌هایی دیده شد که می‌تواند در چاپ‌های بعدی تکمیل گردد.

کلیدواژه‌ها: هویت، بومی‌گرایی، ادبیات منثور، دوره پهلوی اول.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی m_rezaei53@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۱۲

۱. مقدمه

بومی‌گرایی تفکری است که بر مبنای شناخت و تمایز میان هویت خود و دیگری شکل می‌گیرد. بومی‌گرایی در تعریف کلاسیک آن، «خواستار باز آمدن، بازآوردن یا ادامهٔ رسوم، باورها، و ارزش‌های فرهنگی بومی است.» (بروجردی، ۱۳۷۷: ۳۰) در این تعریف، بومی‌گرایان با در نظر داشتن تمایز و تقابل میان خود و دیگران، در برابر فرهنگ غیر، مقاومت می‌کنند و خواهان ارج نهادن به هویتی اصیل و سستی هستند که به فرهنگ دیگری تعلق نداشته باشد.

بومی‌گرایی به شکل یک مکتب، محصول شرایط استعماری و فضای دوران پسا استعماری پس از جنگ جهانی دوم است. این مکتب به عنوان واکنش و مقاومتی فرهنگی، از سوی بسیاری روشنفکران جهان سوم در این دوره شکل گرفت که مشتاق بازگشت به هویتی اصیل و بازتعریف شاخصه‌های فرهنگی‌ای بودند که در قالب دولت-ملت‌های جدید، شکل می‌گرفت.

با آغاز استعمارزدایی در بخش بزرگی از آسیا و آفریقا در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این جریان شدت یافت و ناسیونالیسم به ایدئولوژی مسلط و نیروی سیاسی بسیج‌کنندهٔ زمان تبدیل شد. بسیاری از رهبران و اندیشمندان جهان سوم با گفتمان استقلال سیاسی، اصالت فرهنگی و بومی‌سازی به دنبال تحقق خواست و آرزوی ملت‌های خود بودند. آرزوهایی که ناشی از تلاطم لجام گسیخته‌ای بود که این جوامع با پوست و گوشت خود لمس کرده بودند و به نوعی دارای ویژگی‌هایی چون: بیگانه‌ستیزی، بیگانه‌هراسی، برتری طلبی نژادی، شوونیسم ملی‌گرایی و باور به برتری افکار خود بود که در قطبی مخالف با اروپا مداری، شکل می‌گرفت. (ر. ک. همان: ۳۰-۳۴)

شکل‌گیری این مفهوم در آغاز قرن چهاردهم و مقارن با حکومت دوران پهلوی، ریشه در ناسیونالیسم و باستان‌گرایی داشت و با آنچه امروز به نام بومی‌گرایی و در تقابل با واژهٔ جهانی‌شدن (globalization) به کار می‌رود، متفاوت بود.

۲. معرفی اجمالی کتاب

کتاب بومی‌گرایی در ادبیات متثور، ذیل عنوان کلی «جستارهایی در ادبیات معاصر»، بخشی از طرحی کلان است که در گروه ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، در قالب شبکه برنامهٔ مدون پژوهشی و به منظور جریان‌شناسی ادبیات داستانی سده اخیر انجام شده است. در پیشگفتار، اشاره شده که این اثر،

بخش دوم از سه طرحی است که به بررسی و تحلیل زمینه‌ها و عوامل بومی‌گرایی و شاخصه‌های آن در ادبیات منثور فارسی از سال ۱۲۰۷ تا ۱۳۰۰، از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ (اثر حاضر) و از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ پرداخته است.

کتاب در چهار فصل تدوین شده است. در فصل نخست با عنوان «کلیات، تعاریف و مفاهیم»، پس از بیان مسأله و اهداف پژوهش، بخش اول «وضعیت سیاسی، اجتماعی دوره رضا شاه» و سپس «اوضاع و احوال فرهنگی و ادبی ایران در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰» بررسی شده است. در این بخش که به دو قسمت تقسیم شده، ابتدا برخی گرایش‌های ادبی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ بیان شده، آنگاه در قسمت دوم به بیان مبانی نظری پژوهش یعنی چیستی ادبیات بومی‌گرا و جدایی آن از مفاهیم مشابه پرداخته شده است.

در فصل دوم کتاب، نویسنده وارد بحث اصلی می‌شود و مجلات، نمایشنامه‌ها و سفرنامه‌ها را در سه بخش مجزا بررسی می‌کند. در بخش نخست ذیل «مجلات و نشریات ادبی»، پس از معرفی و نگاهی انتقادی به مسئله بومی‌گرایی در برخی نشریات مثل کاوه، ایرانشهر و آینده، زمینه‌ها، عوامل و عناصر بومی‌گرایی در مجله «ارمغان» بررسی شده است.

بخش دوم ذیل عنوان «نمایش و نمایشنامه نویسی در عصر رضاخان»، به بررسی نمایشنامه‌های این عصر می‌پردازد. در این بخش ضمن معرفی نمایشنامه‌نویسان معروف این دوره، نمایشنامه‌های ذبیح بهروز بررسی شده است.

بخش سوم این فصل با عنوان «سفرنامه و سفرنامه نویسی در دوره پهلوی اول» بررسی سفرنامه‌های عصر پهلوی از دیدگاه بومی‌گرایی است که یک سفرنامه از صادق هدایت و دو سفرنامه از نیما یوشیج را به همراه یک سفرنامه از مریت هاکس (نویسنده انگلیسی) بررسی کرده است.

فصل سوم، که هدف اصلی انجام این پژوهش بوده «بررسی رمان و داستان‌های بومی - گرا در ادبیات داستانی ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰» است. در بخش نخست، «رمان‌ها و داستان‌های بومی‌گرا» شامل مجموعه داستان‌های: یکی بود - یکی نبود از محمدعلی جمالزاده، ستارگان سیاه از سعید نفیسی، زندگانی امام حسین و پیامبر از زین‌العابدین رهنما، شهربانو از علی‌اصغر رحیم‌زاده صفوی بررسی شده و در بخش دوم این فصل «رمان‌های بومی» شامل: دخمه ارغون از حبیب یغمایی، جفت پاک از حسینقلی سالور،

گل‌هاییکه در جهنم می‌روید از محمد مسعود، عشق و ادب از علی محمد آزاد همدانی، بررسی شده است.
فصل چهارم جمع‌بندی و یافته‌های پژوهش به همراه جدول‌ها آمده است.

۳. نقد شکلی اثر

طرح جلد که در آن تصویری از چهارنفر از بزرگان ادبیات: جمالزاده، نفیسی، نیما یوشیج و محمد مسعود آمده و با نقشی سنتی همراه شده، رسا و گویاست. صحافی و صفحه‌آرایی هم خوب است. از حیث رعایت قواعد عمومی نگارش و ویرایش، در بسیاری موارد رعایت شده، نثر عموماً روان و رساست. ولی در برخی موارد، جملات گویا نیستند، مثل صفحه ۶۰ که گویا حذفی صورت گرفته یا کلماتی از قلم افتاده است: «زبان، رکن اساسی و انکارناپذیر هویت هر جامعه است. ضعف اصلی آن، دیدگاهی از سر ارادت بوده و نه نگرشی انتقادی» (گرچی، ۶۰: ۱۳۹۳)

در مواردی فاعل جمله مشخص نیست. مثل این جمله:

«به موازات این رویکردها در عالم سیاست، خود زمینه‌ساز جریان‌ات فرهنگی و ادبی گوناگونی شده است...» (همان: ۴۸۰)

برخی عنوان‌ها با موضوعات هم‌سانی ندارند، مثلاً ذیل عنوان اصلی «نگاهی به گرایش‌های ادبی سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۲۰» (ص ۴۹) مواردی چون: «بنیان‌گذاری دانشگاه تهران» یا «اقدامات فرهنگستان ایران» (ص ۵۶) آمده است که با این عنوان هم‌خوانی ندارد. برخی جاها باید جابه‌جایی صورت گیرد، مثلاً عنوان «فرهنگستان و نقش آن در تثبیت و تحکیم زبان فارسی» (ص ۵۸) باید پیش از «اقدامات فرهنگستان ایران» (ص ۵۶) می‌آمد.

برخی تعابیر در جمله، خوب قرار نگرفته و مفهوم نیست. از قبیل:

«با وجود نگاه مدرنیستی و تأثیر زندگی غربی در زندگی و اندیشه نیما، بیگانه‌ستیزی و ترس از ترسیده شدگان ایرانی در برابر تمدن غربی از دغدغه‌های فکری او به شمار می‌رود.» (همان: ۱۹۱) یا:

«یکی از نکاتی که بسیاری از نویسندگان این دوره را کشاننده و ترساننده فرهنگ غرب ... کرده بود.» (همان: ۲۳۸)

در برخی موارد به جای عنوان «نشانه‌ها یا عناصر بومی»، از عنوان «عوامل بومی» استفاده شده است که گویا همان عناصر بومی صحیح باشد؛ مثل صص ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۴۳، ۳۴۵ و
داستان «فرنگی مآبی» به اشتباه از مجموعه، یکی بود، یکی نبود شمرده شده است. (همان: ۲۶۸)

در برخی موارد غلط‌های تایپی وجود دارد، مثل ترجیع به جای ترجیح (ص ۱۸۱) و رد به جای در (ص ۲۰۰)، گفت به جای گرفت (ص ۲۱۵) که البته زیاد نیست. به طور کلی نثر کتاب روان و سلیس است و از حیث نگارش، غلط‌های چشمگیری مشاهده نمی‌شود.

تقسیم‌بندی فصل‌های کتاب مناسب است و ترتیب و ترتب در آنها رعایت شده است. نظم منطقی و چینش مطالب در کتاب مناسب است. در داخل فصل‌ها هم مسائل، منظم مطرح شده‌اند. استنادات و ارجاعات اثر دقیق است. البته شیوه ارجاع دهی مناسب نیست و بهتر بود ارجاعات درون متنی می‌بود که با سهولت بیشتر میشد به آن دسترسی داشت. امانت داری و رعایت امانت در ارجاعات مناسب است و مطلبی بدون ماخذ ذکر نشده است.

۴. نقد روشی اثر

عنوان اثر «بومی‌گرایی در ادبیات منثور دوره پهلوی اول (۱۳۰۰ - ۱۳۲۰)» است. بر مبنای این عنوان، آنچه باید در متن اثر به آن پرداخته شود؛ در سه سطح جای می‌گیرد:
- سطح جامعه‌شناختی: تعاریف و مفاهیم کلی در باب بومی‌گرایی، هویت، سنت-گرایی، تجدد، ادبیات بومی‌گرا و

- سطح تاریخی: بررسی تاریخی دوره پهلوی اول از حیث چگونگی تجلی این مفاهیم در آن دوره که دوره‌ای بسیار تاثیرگذار خصوصا در بحث هویت‌شناسی جدید ایرانی است.

- سطح ادبی: پس از تبیین مفاهیم و تعاریف فوق در دوره تاریخی مورد نظر، یافتن این عناصر در متون منثور ادبی، مورد نظر است.
این سه سطح را در کتاب، بررسی می‌کنیم:

۴-۱. سطح اول: تعاریف و مفاهیم اصلی

پیش از هر چیز ذکر این نکته ضروری است که بومی‌گرایی بخشی از مفهومی وسیع‌تر یعنی «هویت» است. در اثری که بومی‌گرایی از واژه‌های کلیدی آنست، انتظار می‌رود تعریف هویت و مولفه‌های آن، سنت، بومی‌گرایی، تجدد و به طور خاص هویت ایرانی، مؤلفه‌های اصلی آن، تعریف بومی‌گرایی و تفاوت آن با سنت‌گرایی، قوم‌گرایی، مفهوم تجدد، ملی‌گرایی و تعریف ادبیات بومی‌گرا انجام شود تا در بررسی نمونه‌ها اشکالی پیش نیاید. نکته‌ای که در کتاب بدان پرداخته نشده است.

هویت، ریشه در ادراک و تصور فرد از خود دارد و بر بنیانی روانشناختی و جامعه-شناختی استوار است. فرد در فرایند اجتماعی شدن با اتخاذ دو موضع «همسان‌سازی» یا «ناهمسان‌سازی» یا به عبارتی «تشخص» و «تمایز»، هم از دیگران متمایز می‌شود و هم در پیوند با دیگران قرار می‌گیرد و هویت خود را شکل می‌بخشد. این فرایند در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها یکسان نیست و کاملاً متأثر از زمان و مکان زندگی فرد است. بنابراین اگر هویت را «فرایند پاسخ‌گویی آگاهانه و عامدانه یک فرد به پرسش در باب کیستی و چیستی خویشتن بدانیم» (خلیلی، ۱۳۷۷: ۱۰۹) هویت امری سیال و محصول تعامل اجتماعی است و آن را در قالب تعامل‌های اجتماعی و در روند هم‌سازانه یا واسازانه میان «خود» و «دیگری» باید تعریف کرد. هویت، شاکله‌ای است که بر تلفیقی از افتراق، اشتراک، تشابه و تمایز خود و دیگری بر سر باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نقش و پایگاه‌های اجتماعی استوار است (ر.ک. همان: ۲۸).

از نگاه جامعه‌شناسان فرایند شکل‌گیری هویت ایرانی، خصوصاً پس از مشروطه، فرایندی متشکل از دین‌گرایی، قومیت‌گرایی، غرب‌گرایی و تجدد، باستان‌گرایی، سنت-گرایی و ناسیونالیسم بوده است. (ر.ک. اکبری ۱۳۸۴: فصل دوم) و (خلیلی، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۳) هر یک از این مفاهیم، نقشی بسزا در تکوین دیدگاه هویتی افراد در دوره جدید داشته است که متأسفانه این تعاریف به خوبی در کتاب بیان نشده و مورد استناد قرار نگرفته است.

بحث مفاهیم نظری در این پژوهش ذیل عنوان «چیستی ادبیات بومی‌گرا و جدایی آن از مفاهیم مشابه» از صفحه ۶۱ آغاز و در صفحه ۷۷ پایان می‌پذیرد (حدود ۱۶ صفحه). در این بخش عناصر و مؤلفه‌های هویت و تعاریف و مفاهیم آن تبیین نشده است. نویسنده گرچه اشاره‌ای گذرا به مسأله هویت و تعاریف آن در صفحه ۶۴ داشته و به این مطلب

اشاره کرده‌اند که ویژگی‌ها و مؤلفه‌های هویت در طول تاریخ و در هر دوره‌ای در حال تغییر است، اما جای آن بود که در تعاریف، دقت بیشتری صورت می‌گرفت. به عنوان نمونه در صفحات ۶۸ و ۶۹؛ شاخصه‌ها و عوامل هویت ایرانی آورده شده که این تعاریف، دقیق و ناظر به مفهوم نیستند. خصوصاً بخشی که تأکید بر عوامل اجتماعی و شاخصه‌های بومی است. نقل قول از بنی‌صدر به نقل از تاجیک، به عنوان نمونه ذکر می‌شود:

«ایرانیت هفت رابطه و مؤلفه دارد: ایرانیت با جبر سازگار نیست، ایرانیت با تفاهم و آشتی و توافق ملی سازگار است، [انسان، خواهان] عدالت [است]، انسان موجودی رشدیاب و مختار است، انسان تواناست، جوانمردی [دارد]، برابری بین ملت‌ها [را خواهان است]». (گرچی، همان: ۶۹)

این مؤلفه‌های کلی را چگونه می‌توان جزو عوامل اجتماعی و شاخصه‌های هویت بومی ایرانی دانست؟

تأکید بر خاک، خون و فرهنگ، آب و خاک، گذشته و رسوم پیشین، تاریخ و گذشته‌گرایی و ... که تکرار شده است و در نهایت «صفات و ویژگی‌های اخلاقی ناب چون عدالت‌خواهی، صلح‌طلبی و جوانمردی» (همان: ۷۰) که به شکل کلی به ایرانیان نسبت داده شده است، مواردی نیست که از طریق علمی در بحث هویت، قابل اثبات باشد و بیشتر جملاتی شعاری محسوب می‌شود. آیا در طول تاریخ در فرهنگ ایران، همواره صلح و آشتی ملی برقرار بوده است؟ آیا جبرگرایی در ایران وجود نداشته است؟ این جملات کلی و انشایی نشانگر واقعیت‌های فرهنگ بومی ما نیست و در تاریخ فرهنگ ما، نمونه‌های نقیض فراوان دارد.

مقصود از بومی و بومی‌گرایی در کتاب چنین تعریف شده است: «مجموعه عناصر مذهبی، فرهنگی، محیطی و مدنی یک قوم و ملت و تبار است که خود ممیز و مرز گسستگی ملتی از ملت و تبار دیگر است» (همان: ۷۱) نویسنده گرچه بر «عناصر مذهبی، فرهنگی و ملی» تأکید کرده‌اند، در خصوص عناصر فرهنگی و ملی به وضوح تعریفی ارائه نکرده‌اند. حتی در دو صفحه بعد هم که تفاوت میان ادبیات بومی/اقلیمی/منطقه‌ای و محلی و مردم‌نگاری مختصراً ذکر شده است، تعاریف چندان گویا و ممیز نیست. در جدول صفحه ۷۵ هم در دویخس هویت ملی و هویت اسلامی دسته‌بندی‌هایی انجام شده که دقیق نیستند. مثلاً ذیل عناصر مربوط به هویت ملی: «توجه واقع‌گرایانه از اجتماع با نگاه به ملیت و تصویر واقع‌گرایانه از اجتماع با نگاه به

ملیت» آمده است که اصلاً گویا نیست. ضمن اینکه «باورها و اعتقادات و رسوم قومی» هم جزو ارزش‌های مذهبی و اسلامی دانسته شده که باید از هم تفکیک می‌شد. (ر.ک. همان: ۷۱ و ۷۵)

از حیث طبقه‌بندی، در بحث بومی‌گرایی و عناصر آن با نگاهی به کتب جامعه‌شناسی، دو بخش: عناصر «مادی» فرهنگ و عناصر «معنوی» فرهنگ، شامل: «ارزش‌ها-هنجارها-نگرش‌ها-باورها و نمادها» باید کاملاً از هم تفکیک می‌شد تا در بررسی نمونه‌ها، تدقیق بیشتری صورت گیرد

نامفهوم بودن تعاریف و عدم تمایز میان مفاهیم، سبب شده هنگامی که نویسنده وارد بحث اصلی و یافتن نمونه‌ها در متن شده‌اند، مفاهیم باهم خلط گردند. مثلاً در بحث شعر نو در نشریه ارمغان، گرایش این نشریه به سنت‌های ادبی، بومی‌گرایی دانسته شده است. آیا نویسنده سنت‌گرایی را معادل بومی‌گرایی می‌داند؟ به نظر می‌رسد در بسیاری موارد چنین است. در موارد دیگر، باورهای عامیانه، خرافات، رسوم قومی و... جزو بومی‌گرایی دانسته شده است. توسعه مفهومی این موضوع، نویسنده را از چارچوب طبقه‌بندی علمی بحث، خارج کرده و سبب پراکندگی مفاهیم گشته است. تفاوت میان سنت‌گرایی و بومی‌گرایی و تمایز میان این دو بحث، انجام نشده است. سنت‌گرایی اصولاً مخالف هرگونه تجدد است اما بومی‌گرایی به معنی همخوانی تجدد و پیشرفت با معیارهای فرهنگی بومی است که به این تعاریف و مفاهیم پرداخته نشده است.

در بخش تعاریف ادبی، نویسنده منسجم‌تر عمل کرده و تقسیم‌بندی‌ها دقیق‌تر است. در تعریف ادبیات بومی و بومی‌گرایی، میان این دو واژه تمایز قائل شده و نوشته‌اند: «مهمترین تفاوت واژه‌های بومی‌گرایی و بومی در این است که در نوع اخیر (بومی) تنها به معرفی عناصر مربوط به یک بوم و سرزمین اکتفا می‌شود، در حالی که بومی-گرایی، رویارویی و واکنشی است که بیشتر در مقابل ادبیات و گفتمان غالب ادبی بالیده و تکوین می‌یابد. به عبارت دیگر، ادبیات بومی‌گرایی به طور کامل ارادی و خود آگاه است و می‌توان آن را «جریان» خود آگاه پنداشت. بر این اساس بسیاری از داستان‌ها و رمان‌های دوره (مورد بحث) از نوع ادبیات بومی بوده.. و شمار اندکی نیز از نوع ادبیات بومی گراست» (همان: ۷۳) بنا به این تعریف، بومی‌گرایی رویکردی آگاهانه است که نویسنده به اختیار خود بر میگزیند تا با طرح مسائل هویتی در متن، ادبیاتی خاص پدید آورد. این تعریف، معیار مناسبی به دست می‌دهد و در تقسیم‌بندی

داستان‌ها از آن استفاده شده است. گرچه ایراد مربوط به طبقه بندی دقیق مفاهیم مربوط به بومی گرایی همچنان باقیست. از آنجا که این بحث به بررسی متون ادبی باز می‌گردد، در بخش تحلیل متنی به آن می‌پردازیم.

۴-۲. سطح دوم: بررسی تاریخی شکل‌گیری شاکلهٔ هویت ایرانی در عصر پهلوی

چنان که ذکر شد، هویت امری سیال و مرتبط با زمان و مکانی است که فرد در آن زیست می‌کند. مهمترین بخشی که در چارچوب نظری و بیان مفاهیم در این اثر باید مورد توجه قرار می‌گرفت، بررسی جایگاه تاریخی فرایند بازسازی هویت ایرانی در عصر مشروطه و پس از مشروطه است. نگاهی به کتب تاریخی و تاریخ اجتماعی ایران نشان می‌دهد، کتب فراوانی در این زمینه نگاشته شده که بی‌توجهی به آنها، فرایند پژوهش را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

اهم مواردی که در این زمینه باید مورد نظر قرار گیرد، عبارتند از:

۱- عناصر تشکیل دهندهٔ هویت ایرانی در عصر جدید: با بروز تحولات فکری، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ایران پس از عصر مشروطه، باز تعریف و بازخوانی هویت ایرانی با صورت‌بندی‌های جدیدی شکل گرفته است.

در کتاب **تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول**، از محمدعلی اکبری، در خصوص فرایند شکل‌گیری گفتارهای جدید هویت در ایران آن دوره به تفصیل بحث شده است. اکبری می‌نویسد مفهوم ایرانیت در تلفیق با گفتارهای ایرانیت دین‌گرا، ایرانیت قومیت‌گرا، ایرانیت سکولار و باستان‌گرا، مقدمات نوعی گسست گفتمانی را در مفهوم هویت در عصر جدید در تقابل با عصر پیشین به وجود آورد که به باز تعریف مفهوم ملت و مدرن‌سازی آن انجامیده است. (ر.ک. اکبری، ۱۳۸۴: فصل دوم)

پرداختن به مفهوم هویت و تغییر آن در این دوره، بخشی از توجه به تعاریف و مفاهیمی است که در قالب بررسی تاریخی می‌بایست بیان می‌شد. جای بحث دربارهٔ مولفه‌های شکل‌گیری هویت ایرانی در عصر قاجار و پهلوی در این اثر خالی است. گرچه جسته و گریخته در برخی جاها اشاره شده است، مناسب بود ذیل یک عنوان و با دیدگاهی تحلیلی به آن پرداخته می‌شد.

۲- توجه به نقش روشنفکران در شکل‌گیری هویت جدید: بحثی که خصوصاً باید به شکل ویژه به آن پرداخته می‌شد و فقدان مبانی آن، در چگونگی تحلیل متون منثور هم تاثیر گذاشته است، جایگاه روشنفکران و نویسندگان ایرانی در شکل‌گیری هویت ایرانی در عصر پهلوی و اندکی پیش از آن است.

از کلیدی‌ترین مباحثی که در روزنامه‌های عصر پهلوی به آن پرداخته شد، مباحث مربوط به شکل‌گیری هویت جدید ایرانی بود. مجلات پیشرویی چون کاوه، ایرانشهر، نامه فرنگستان و مجله علم و هنر که به بحث‌های مفصل در باب ضرورت اصلاحات در ایران پرداخته‌اند، انتقادات بسیاری به برخی آداب و رسوم و سنن ناپسند فرهنگ سنتی، بومی و قومی داشته‌اند که در آن دوره سبب ساز تحولات اساسی گردید. در نظر نگرفتن چینش منطقی تشکیل پازل هویت ایرانی در عصر جدید، یعنی:

نیاز و الزام تاریخی تغییر هویت ایرانی ← بررسی عوامل و زمینه‌های تغییر و بازسازی هویت ← انتقاد به عناصر سنتی هویتی پیشین ← و (در نهایت) بازسازی و تشکیل هویت جدید ایرانی (با کنار گذاشتن برخی از این عناصر و برگزیدن عناصر جدید و تلفیق آنها)، کتاب را دچار نقص منطقی ساخته است.

نگاهی به مطالب این روزنامه‌ها، آشکار می‌سازد که اغلب روزنامه‌های پیشرو آن دوره، علاوه بر تغییر اوضاع اجتماعی و بحث درباره مسئله شکل و ساختار قدرت و لزوم اصلاح دستگاه اداری و حکومتی، به برخی از خلیات سنتی ایرانیان نیز انتقادات جدی داشتند. موضوع انحطاط اخلاقی و فرهنگی و انتقاد به فرهنگ سنتی، در مقاله‌های متعدد در روزنامه‌های این عصر طرح شد و دلیل اساسی عقب‌ماندگی ایرانیان دانسته شد و تلاش بر این بود که در جهت رفع و پاکسازی آنها اقدام شود. بنابراین دیدگاه این روشنفکران و نویسندگان نسبت به بسیاری از این مولفه‌های سنتی و بومی، دیدگاهی «سلبی» و نه «ایجابی» بوده است. نویسنده در چندجا، به عنوان نمونه در بخش مجلات ادبی، تحت عنوان «نگاهی انتقادی به مسئله بومی‌گرایی در مجلات ادواری» (همان: ۸۶-۹۲) و بار دیگر در ابتدای فصل سوم (همان: ۲۲۶-۲۲۷) به این مطلب به درستی اشاره کرده اما به شکلی گذرا از آن گذشته و به عنوان مبنای کار به این موضوع نپرداخته‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد اهمیت این بحث بیش از آنست که نادیده گرفته شود.

روزنامه کاوه که تقی‌زاده و جمالزاده از موسسان و نویسندگان آن بودند، در مقالات متعدد، به فرهنگ و آداب و رسوم ناپسند سنتی از «مبالغه و اغراق‌گویی» تا «خود

پسندی و توهم توطئه خارجیان علیه ایرانیان» و سایر مواردی که از دیدگاه آنان با دوران جدید سازگاری ندارد، می پردازد. در مقاله ای، فهرست اصلاحاتی که از دیدگاه آنان باید در ایران انجام شود، چنین بر شمرده شده است:

«۱- تعلیم عمومی و خودکشی برای عمومیت آن، ۲- نشر کتب مفیده، ترجمه کتب فرنگی و نشر آن، ۳- اخذ اصول و آداب و رسوم تمدن اروپایی و قبول بلاشرط آن، ۴- ترویج فوق العاده و خیلی زیاد انواع ورزش های بدنی به ترتیب اروپایی، ۵- حفظ وحدت ملی ایران، ۶- حفظ زبان ملی ایران یعنی فارسی از فساد، ۷- اعلان جنگ بی-امان برضد تریاک و وافور و الکل، ۸- جنگ برضد تعصبات جاهلانه و مساوات نامه حقوق پیرامون مذهب مختلف، ۹- محاربه برضد امراض عمومی مخصوصاً مالاریا، امراض تناسلی، سل، محرقة و حصبه و امراض اطفال، ۱۰- حفظ استقلال ایران، ۱۱- آبادی مملکت به ترتیب اروپایی و مخصوصاً داخل کردن ماشین، ۱۲- آزادی زن ها و تعلیم و تحصیل حقوق و اختیارات آنان، ۱۳- جنگ شدید و آتشین برضد دروغ، ۱۴- جد و اهتمام در برانداختن صفت خبیثه اسباب چینی و دیپلوماسی ...، ۱۵- برانداختن رسم نوین عشق غیرطبیعی، ۱۶- جنگ برضد شوخی و هزل و مبالغه و یاوه سرایی و پرگویی و سعی در ایجاد خصلت جدی بودن در میان مردم، ۱۷- احیای سنن و رسوم مستحصنه قدیمی ملی ایران» (بهنام، ۱۳۷۹: ۸۶)

شفق سرخ می نویسد:

«علت انحطاط ایران اخلاق موجود ایران است، حالت حاضره ایران نتیجه مستقیم احوال و روحیه آنهاست و لذا هر فکر اصلاحی قبل از تغییر محسوسی در زمینه اخلاقی ملت، عقیم و بی نتیجه می ماند.» (به نقل از اکبری، ۱۳۸۴: ۱۴۳)

بسیاری از نویسندگان روشنفکر چون جمالزاده، هدایت، نفیسی و دیگران که نمونه های آثارشان در کتاب نقد شده است، با هدف رفع این عیوب قلم می زدند و داستان ها و آثار ادبی آنان در جهت انتقاد به عناصر سنتی و بومی شکل گرفته است. در بررسی ها باید بر این نکته تاکید گردد که بسیاری از مواردی که در آن دوره در فرهنگ بومی ما وجود داشته، قابل دفاع نبوده، باید اصلاح می شد. بنابراین دیدگاه انتقادی نسبت به فرهنگ بومی، در این متون، دیدگاهی اصلاحی بوده است. این دیدگاه انتقادی به قدری پررنگ است که نادیده گرفتن آن به اساس بحث لطمه می زند.

۳- تأکید بر ناسیونالیسم و ایجاد حکومت قدرتمند مرکزی: از دیگر نکاتی که توجه به آن در کتاب، می توانست دیدگاهی تحلیلی تر و فارغ از یک جانبه گرایی فراهم کند، تأکیدی

است که پس از ناکامی اصلاحات در عصر مشروطه و در ابتدای قرن از جانب روشنفکران، فعالان سیاسی و مطبوعات بر تقویت دیدگاه‌های ناسیونالیستی و ایجاد یک حکومت قدرتمند مرکزی می‌رود. رویکرد ناسیونالیستی و ایجاد یک ایران قدرتمند با حکومت واحد مرکزی و تشکیل یک دولت و ملت مدرن، اندیشه‌ای است که در آن دوران بر سر آن توافق و اجماعی صورت می‌گیرد و چنانکه مدارک و شواهد تاریخی نشان می‌دهد، نخبگان، سیاستمداران، تحصیل‌کردگان و روشنفکران علی‌العموم می‌پذیرند که برای نجات ایران راهی جز ساختن یک هویت ملی براساس یکسان‌سازی در قالب یک دولت مطلقه مدرن ایرانی نیست. این پروژه که به تشکیل یک دولت مطلقه مقتدر و متمرکز می‌انجامد با تربیت ملت، سیویل‌یزه کردن جامعه و با استفاده از سه مؤلفه اصلی در حیطه هویت‌سازی یعنی هویت فرهنگی و باستان‌گرا، توجه به مقتضیات تمدن جدید و وحدت ملی در پوشش زبان و جغرافیا و تاریخ خاص، گفتاری هویت-ساز را رقم زد که از طریق ایجاد رابطه و پیوند با قدرت سیاسی حاکم، تبدیل به گفتمان مسلط گردید. (ر.ک. اکبری، همان، فصل هفتم)

سعید نفیسی در کتاب تاریخ معاصر ایران می‌نویسد:

«در ایران لازم بود فکر ملیت [یعنی هویت ملی ایرانی] با این مصداق جدید که سابقه نداشت پرورش یابد و بنیاد ملیت ایران را به همین اصول استوار کنند. برای پیشرفت این مقصود یک رشته اصلاحات اجتماعی در ایران شده است. مهمترین آنها ایجاد حس وحدت در میان ایرانیان است.» (نفیسی به نقل از اکبری، همان: ۲۴۷)

در این پروژه زبان و خط از ارکان ملیت ایرانی بود که تأسیس فرهنگستان و تأکید بر وحدت زبانی از نتایج آن بود. همچنین باستان‌گرایی به عنوان یکی از مهمترین وجوه ناسیونالیسم و ایجاد وحدت ملی از مهمترین مسائل مرتبط با پروژه هویت‌سازی دولت بود و نوعی ارزیابی رمانتیک و آرمانی از تاریخ پیش از اسلام با درون‌مایه اصلی عرب‌ستیزی و ترک‌ستیزی در میان باسوادان شهری رواج یافت. (ر.ک. انتخابی، ۱۳۹۰: صص ۱۵-۴۴) (نیز ر.ک. امن‌خانی و علی‌مددی، ۱۳۹۳)

از نکاتی که در این کتاب به لحاظ تعریف و به لحاظ بحث تاریخی، نادیده گرفته شده، فرایند شکل‌گیری دولت مدرن در ایران است. در عصر رضاشاه، دولت با از میان بردن طوایف قدرتمند و خودمختار ایلی تشکیل شد. بحث ناسیونالیسم و شکل‌گیری یک دولت مقتدر بر مبنای مولفه‌های مشترک، بحثی است تاریخی مربوط به شرایط و اوضاع تاریخی آن زمان که برای فعالان اجتماعی و روشنفکران نیز امری پذیرفته شده

بود. در واقع فرایند انتقال قدرت از یک دولت غیر متمرکز به دولتی متمرکز، الزاماتی داشت که به اجماع بر وحدت ملی و ناسیونالیسم انجامید. (ر. ک. احمدی، ۱۳۸۶: فصل پنجم)

در بسیاری موارد در کتاب (از جمله صص ۳۶-۴۴ و صص ۴۸-۴۹ و صص ۷۶-۷۷) به گونه ای استدلال شده که به نظر می رسد رضاخان با باستان‌گرایی و دین‌ستیزی و دیکتاتوری، نویسندگان را مجبور به پذیرش رویکردهای ملی‌گرایانه کرده است:

« نسلی که هنوز از شربت مشروطه سیر نشده بود، ناگهان دچار بیوست‌خشن و اختناق تلخ و مرگ آور رضاخانی شد و تا چشم باز کرد، خود را در برهوت فشار و سانسور شدید رژیم دید. ناگزیر پای تا سر افسرده و منجمد، از این صفت تلخ و جانکاه حکومت رضاخان به ویژگی دیگرش - که با همه افراطی‌گری، پذیرفته‌تر و کم‌ضررتر می‌نمود - یعنی ملی‌گرایی افراطی و شوونیستی پناه برد» (همان: ۱۱۴)

گرچه حقیقت دیکتاتوری و فرهنگ غالب رضاخانی وجود دارد و حرفی در آن نیست، اما نوعی تقلیل‌گرایی تاریخی و بی‌توجهی به نقش فعالان اجتماعی در بخش‌های مختلف کتاب به چشم می‌خورد. بسیاری از نویسندگان و روشنفکران آن دوره، بحق یا به ناحق خود چنین‌گرایشی داشتند و با این تفکر هم‌سو بودند و اصلاً زمینه‌های گرایش به ناسیونالیسم از مجلات و روزنامه‌های عصر مشروطه آغاز گردید.

آنچه به شکل پراکنده در بخش دوم فصل اول، ذیل «اوضاع و احوال فرهنگی و ادبی ایران در سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰» آمده است، می‌توانست با توجه به این پروژه هویت‌سازی در عصر رضاخان با در نظر گرفتن تمام جنبه‌های آن، با استنادات موثق تاریخی به شکلی کامل و بی‌طرفانه بررسی گردد.

۵. نقد محتوایی اثر

۵-۱. سطح سوم: نمونه‌های متنی

فصل دوم کتاب به بررسی نمونه‌های متنی می‌پردازد که در این بخش، طبق تقسیم‌بندی کتاب، پیش‌میرسیم اما پیش از آن در خصوص بخشی از عنوان کتاب یعنی «ادبیات منشور» نکته‌ای قابل‌تأمل وجود دارد. لازم بود نویسنده محترم، تعریف و تقسیم‌بندی مشخصی از ادبیات منشور ارائه می‌داد. بدون این تعریف، آثار خلاقه چون داستان و نمایشنامه، در کنار روزنامه‌ها، مجلات ادبی و سفرنامه، به یکسان بررسی

شده اند. مجلات ادبی و روزنامه ها، آثاری ادبی محسوب نمی شوند و آثاری مربوط به ادبیات هستند

۱. در بخش نخست «مجلات و نشریات ادبی»، پس از بررسی اجمالی مجلات « ادواری» مثل کاوه، ایرانشهر و آینده، مجله سنت گرایی چون ارمغان انتخاب می شود. این مجله با گرایش غالب بحث های زبانی و ادبی، عمدتاً پاسدار سنت هاست. در عین حال تحت تاثیر جو غالب و رایج آن دوره، نگاهی انتقادی به برخی آداب و رسوم ایرانی دارد اما نشانه های آشکاری از بومی گرایی و عناصر و مولفه های آن در مجله نیست.

۲. در بخش «نمایش و نمایشنامه نویسی در عصر رضاخان» تعریف مبسوط و مناسبی از تاریخچه نمایشنامه نویسی در ایران داده شده و سپس نمایشنامه نویسی در عصر پهلوی اول و به طور خاص، نمایشنامه های ذبیح بهروز بررسی و نقد شده است. در بررسی نمایشنامه ها، بحث های مفصلی راجع به درونمایه، زاویه دید، پیرنگ، گفتگو و شخصیت پردازی طرح شده که ربطی با اصل بحث ندارد و تنها در حد چند سطر، عناصر بومی نمایشنامه ها تعیین شده اند. در برخی موارد، این مؤلفه ها اصلاً ربطی به بومی گرایی ندارند. مثلاً به کاربردن واژه های محتسب، پاکار، خواجه، شبستان، نمازگزار، قیامت و ... (همان: ۱۳۵) را چگونه می توان از عناصر بومی در نمایشنامه به حساب آورد. ضمن اینکه نمایشنامه «جیجک علیشاه» که از بهترین و قوی ترین نمایشنامه های ذبیح بهروز است، نمایشنامه ای طنزآمیز و تماماً در خدمت انتقاد به فرهنگ سنتی و بومی است، چنان که نویسنده هم به این موضوع واقف بوده و این مطلب را نگاشته، بهروز در این نمایشنامه، ضعف ها و عقب ماندگی های فرهنگی جدی مملکت را نقد کرده است:

« نوع قضاوت، شیوه حکومت و مملکت داری، شیوه استقبال از سفرای خارجی، همه معیوب و طنزآمیز است. همچنین شاعری و سخنوری و تاریخ نگاری و دین و مذهب، همه اسباب بهره مندی و درندگی طیفی خاص و محرومیت و ستم کشی طیف بیشتر جامعه شده است» (گرچی، همان: ۱۵۲)

اما مشخص نیست جایگاه این دیدگاه انتقادی نسبت به فرهنگ بومی و سنتی در تحلیل ها و طبقه بندی های کتاب کجاست؟

۳. در بخش « سفرنامه و سفرنامه نویسی در دوره پهلوی اول»، پس از بیان اهمیت سفرنامه ها و انواع آنها، در بخش اوضاع سفرنامه نویسی در عصر پهلوی اول، دلیل بی - رونقی سفرنامه نویسی « فضای تیره و تار و اوضاع یأس آلود عصر پهلوی» دانسته شده

که راه را بر هر گونه ابتکار و خلاقیت بسته و به سفرنامه نویسی در این دوره توجه نشده است. (همان: ۱۶۵) در حالی که در صفحه بعد تقریباً مخالف این ادعا، چنین آورده شده که «برخلاف دوره قاجار، سفرنامه‌های دوره پهلوی فرمایشی نیستند» (همان: ۱۶۶) و روحیه پژوهشی بر آنها حاکم است.

در نقد این نظر، باید اجمالاً یادآور شد که دلایل رونق سفرنامه نویسی در عصر قاجار، دلایلی تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و در نتیجه برخورد و شگفتی ایرانیان در مقابل تمدن غرب است. سفرنامه نویسی ژانر غالب عصر قاجار است و از میان حدود ۷۰۰ سفرنامه ایرانی ۲۰۰ سفرنامه در این عصر نوشته شده است. (کراچی، ۱۳۸۲: ۲۰). پس از این دوره و در عصر پهلوی، به دلایل مختلف اجتماعی - سیاسی این ژانر اهمیت خود را از دست داد و نمی توان از میان رفتن آن را تنها به یک عامل تقلیل داد. این سوگیری در دیدگاه ها در موارد دیگر هم به چشم می خورد. چنانکه می دانیم، هدایت در کنار گرایشات ناسیونالیستی در غالب موارد به بسیاری از مصادیق فرهنگ قومی یا سنتی و مذهبی انتقاد دارد. باستان گرایی هدایت و توجه او به فرهنگ باستانی و ناسیونالیسم: «به تعارضات فکری و شخصیتی و دوگانگی در گرایش به غرب با نگرش شرقی» (همان: ۱۸۱) نسبت داده می شود. در جایی که هدایت افسوس می خورد که شاگردان مدرسه، اسم معمار لوور یا اپرای پاریس را می دانند ولی اسم معمار تاج محل و مسجد اصفهان را که ایرانی بوده اند، نمی دانند، نویسنده می نویسد: «از شگفتی های افکار هدایت در توجه به عناصر ملی و میهنی، انتقاد از غرب گرایی و بی توجهی به ارزش های بومی است» (همان: ۱۷۸) آیا اعتراض به ندانستن نام معمار مسجد اصفهان، بی توجهی به ارزش های بومی است؟

یا در جایی که هدایت از تخریب بنایی قدیمی به دست ظل السلطان انتقاد می کند، به تفکرات شوونیستی و اینکه «وی از پایه به هر قوم ایرانی نگاه تنفر آمیز و هجو آمیز دارد»، (همان: ۱۷۷) اشاره می شود که از نمونه یاد شده، این نکته برداشت نمی شود که هدایت به اقوام ایرانی نگاه تنفر آمیز دارد. این سوگیری، زمانی آشکارتر می گردد که انتقاداتی از این دست به فرهنگ سنتی در سفرنامه های نیما هم مشاهده می شود، اما نسبت به آنها تحلیلی متفاوت انجام می شود. از جمله انتقاد از اعراب در سفرنامه نیما با جمله «روحیه بیگانه ستیزی نیما مانند هر ایرانی ملی گرا به انتقاد و هجو اعراب نیز کشیده شده است» (همان: ۱۹۲) توصیف می شود و انتقادش به سنت مذهبی و

بومی «دخیل بستن»، به زیرکی و نگاه آسیب شناسانه و انتقادی او به فرهنگ سنتی تعبیر می شود. (همان: ۱۸۹)

به رغم این اشکالات اما در این فصل به دلیل ساختار سفرنامه ها، بیش از دو فصل پیشین، عناصر مربوط به بومی گرایی قابل ردیابی بوده است.

۴. فصل سوم که به «بررسی رمان و داستان های بومی گرا در ادبیات داستانی» این دو دهه پرداخته، هدف اصلی این پژوهش محسوب می شود.

در ابتدای فصل، مقدمه ای ذکر شده که در آن به نکات مهمی چون دیدگاه بومی گرا و ضد بومی گرای نویسندگان اشاره شده است. در این بخش نویسنده به درستی تاکید کرده که دغدغه نویسندگان جریان ادبیات داستانی بومی گرا، دیدگاه انتقادی نسبت به موارد ذیل بوده است:

«جزمیت و جمود، خرافه پرستی، تقلید و تعبد صرف، ظاهر بینی، شخصیت پرستی، تعصب، زیاده گویی و...» (همان: ۲۲۵). به عبارت دیگر، دغدغه آنان «نوشتن واقعیت هویت ایرانی به قصد اصلاح؛ سپس زدودن بررسته ها (بوده ها و هویت اصیل ایرانیان) از بر بسته ها (داشته ها و انتساب ویژگی های هویت دیگران به خود) بوده» (همان: ۲۲۶) همچنین اشاره کرده اند که بر این مبنا رویکرد بومی گرایی، همواره جنبه ایجابی نداشته بلکه به دو حوزه سلبی و ایجابی توجه کرده است. (همان: ۲۲۷)

پیش از ورود به بحث باید ذکر کرد که در این تعریف، نکته ای به چشم می خورد و آن اینکه اگر قائل به چیزی مثل «هویت اصیل ایرانی» باشیم که ما به ازای بیرونی ندارد و از جملات شعاری، چنان که در بخش تعاریف ذکر شد، تشکیل می شود، این بحث به بیراهه خواهد رفت. هویت، چنان که ذکر شد امری سیال است و با زمان و مکان ارتباط دارد. هویت ایرانی در عصر قاجار، برخی مولفه های غربی جدید را می پذیرفت و برخی مولفه های سنتی یا مذهبی و خرافی پیشین خود را نفی می کرد و تعریفی جدید در می انداخت. بی توجهی به این تعریف جدید و پافشاری بر یافتن عناصر بومی، به رغم وجود دیدگاه سلبی نویسندگان، در تحلیل نهایی با واقعیت های تاریخی همخوان نخواهد بود.

چنان که ذکر شد، نویسندگانی چون جمالزاده، نفیسی، هدایت، ذبیح بهروز، محمد مسعود و.. از منتقدان اصلی بسیاری از خصایل بومی و سنتی ایرانیان بوده اند و اصلاً غالب داستان های آنان در مخالفت با فرهنگ سنتی و برای نشان دادن معایب این فرهنگ نگاشته شده است. بنابراین با استناد به داستان هایی که با رویکرد و موضوع

انتقاد به فرهنگ سنتی و بومی و نمایش اشکالات آن نگاشته شده است، نمی‌توان در جهت تبیین و اثبات وجوه فرهنگ بومی حرکت کرد و این نکته، تناقض اصلی مباحث کتاب را تشکیل می‌دهد. همچنین توجه به دیدگاه‌های ناسیونالیستی این نویسندگان، مطلبی است که باید بیشتر به آن پرداخته می‌شد.

شاید بهتر می‌بود برای رسیدن به یک تحلیل دقیق و همه‌جانبه، این داستانها را دسته بندی کرد. یعنی داستان‌هایی که در جهت انتقاد از فرهنگ بومی نگاشته شده و دیدگاه انتقادی در آنها غالب است، مثل: «رجل سیاسی»، «درد دل ملا قربانعلی»، «ویلاندوله»، «ریش گروگیس»، «فرنگی مآبی»، «گل‌هایی که در جهنم می‌روید» و ... در یک دسته بندی بررسی می‌شد و داستان‌هایی که در آنها گرایش مثبت به فرهنگ بومی یا دینی وجود دارد و در خدمت دیدگاه‌های ناسیونالیستی یا مذهبی نوشته شده، مثل: «فارسی شکر است» «دوستی خاله خرسه»، «بیله دیگر بیله چغندر»، «اذان مغرب»، «زندگانی امام حسین» و «پیامبر» در دسته‌ای دیگر قرار می‌گرفت.

گروه سوم هم وجود دارد، داستان‌هایی که در آنها توجهی به فرهنگ بومی نشده و دیدگاهی ممتنع به قضیه دارند. مثل اغلب داستان‌های مجموعه «ستارگان سیاه» سعید نفیسی از جمله: «فریب رنگ»، «کیمیای هستی»، «عشق واژگون»، «پس از خودکشی پسرش» و داستان‌هایی که در صفحات ۲۷۰-۲۷۸ بررسی شده‌اند و مشخص نیست آوردن آنها در این بررسی چه وجهی داشته است؟

همچنین بررسی عناصر داستانی مثل پیرنگ و شخصیت پردازی و ... که در رمان‌ها انجام شده، هیچ ارتباطی به بحث اصلی ندارد.

از دیگر اشکالات این بخش، نداشتن دسته بندی مناسب از مفاهیم مربوط به عناصر بومی گرایی است. طبقه بندی مفاهیم فرهنگی، بر حسب جنبه‌های مادی و جنبه‌های معنوی فرهنگ، لازم بود انجام شود. در شکل کنونی مولفه‌های ظاهری از ریش و عبا و زیر شلواری و اسپند دود کردن و ... تا مولفه‌هایی مثل ریاکاری و قناعت و حب وطن در کنار هم بدون هیچ طبقه بندی گنجانده شده‌اند.

این سوال پیش می‌آید که آیا اماکنی مانند ده، کلبه، اتاق، شهر، کوچه، منزل و مشاغلی مثل طبیب، معلم، خیاط و ... در تعاریف بومی گرایی می‌گنجد؟ این ایراد به همان فقدان شفافیت در تعاریف باز می‌گردد.

نکته دیگری که در تحلیل‌های مربوط به بومی گرایی آمده، ادعای شکل‌گیری جریان‌های مقابل جریان رایج ناسیونالیستی، با عنوان ادبیات داستانی بومی و مذهبی است.:

« در مقابل این رویکرد و جریان دین ستیزانه و فرنگ مآبانانه، جریانی به وجود آمد که با بازگشت به گذشته و هویت اصیل خود، بخشی از خودباختگی ناشی از تبلیغ آموزه های حاکمه کم رنگ شد و با زبان هنر و ادبیات، زمینه ساز بازبازی هویت ایرانی اسلامی خود گشت. هرچند گرایش این دسته از آثار، بیشتر بر هویت ایرانی و در مرحله بعد بر هویت اسلامی ایرانیان تاکید داشت، آن را در حوزه ادبیات داستانی می توان « ادبیات داستانی بومی و مذهبی » نامید. این جریان ادبیات بومی و مذهبی (در حوزه داستان و سایر نوشتارهای ادبی) را می توان یکی از جریان های آگاهانه و واکنشی به شمار آورد که توده ای از نویسندگان را به این امر گمارد. (همان: ۴۹)

آیا این نوع ادبی به شکل جریان واقعا در این دوره شکل گرفته است؟ ادعای نویسنده در کتاب اثبات نمی شود و به صرف وجود دو داستان از زین العابدین رهنما، نمی توان چنین ادعایی را اثبات شده دانست

انتخاب داستان های زین العابدین رهنما، برای بررسی هویت مذهبی، انتخاب مناسبی است اما در برخی موارد آنچه ذیل عنوان ها آمده، ربطی به هویت مذهبی ندارد. مثلا ذیل عنوان «عوامل بومی دینی و مذهبی در داستان پیامبر»، زیر عنوان هایی چون: «عادت ها و اقدامات پیش از بعثت، خلق و خوی پیامبر، مقدسات مکه و حجر الاسود، معجزه و کرامت و...» آمده است که ارتباط آنها با بحث، مشخص نیست. (همان: ۳۲۰) و نمونه های دیگر فراوان است. از جمله ذیل عنوان «شاخصه های هویت ایرانی و اسلامی»، شاهد عنوان هایی چون: «نور الهی، خواب و رویا، سرنوشت گرایی» هستیم که به گفته نویسنده از مشترکات همه ادیان و مساله ای بشری است و نمی توان آن را شاخصه هویت ایرانی- اسلامی دانست. (همان: ۳۳۲-۳۳۳)

در بخش جمع بندی و یافته های پژوهش، انتظار می رفت با دیدگاهی تحلیلی، شکل گیری هویت و ساختار آن در متون ادبی عصر پهلوی، بررسی گردد. عناصری از هویت بومی که مورد انتقاد واقع شده یا عناصری که در بحث هویت در این دوره بیشتر بر آنها تاکید شده، بررسی و نقد شود. اما در نتیجه گیری تنها فهرستی از موارد، بدون طبقه بندی و تحلیل در کنار هم ذکر شده است. از تنگ و پیاله و قدح و آئینه تا غیرت و حمیت و از ناراحتی گیس کندن و زیارت و اسامی معصومان و.....

۶. بررسی منابع اثر

از اشکالات اصلی بخش مبانی نظری کتاب، کمبود منابع است. منابعی که در این بخش استفاده شده، کلا حدود ده منبع است که همه آن ها نیز از منابع معتبر و دست اول

- نیستند. برخی منابع هم در ارجاعات هست که در فهرست منابع نیست، مثل حاجیانی ۱۳۷۹. منابع استفاده شده در این کتاب که مرتبط با بحث هویت است، عبارتند از:
- پسامدرنیسم تمایز و هویت ایرانی، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی چالش‌ها و فرصت‌ها، از محمدرضا تاجیک (۱۳۸۲)
 - داریوش شایگان و بحران معنویت سنتی، از علی اصغر حقدار (۱۳۸۰)
 - تاریخ ملی در اندیشه تاریخ‌نگاران ایرانی عربی‌نویس، مقاله‌ای از روح‌ا... بهرامی در فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۶، (۱۳۸۲)
 - گفتمان های هویت در ایران با تأکید بر هویت‌های ملی و دینی از بهزاد دوران (۱۳۸۲)
 - داستان بومی در اقلیم سبز شمال؛ مقاله مجله ادبیات داستانی از ابراهیم خدادوست (۱۳۸۰)
 - از اسدالله امرایی، مجله ادبیات داستانی (۱۳۸۰)
 - ما و مدرنیته، داریوش آشوری (۱۳۷۶)
 - فرهنگ و هویت ایرانی در فراسوی مرزها، مقاله ای از مهرزاد بروجردی در کتاب در امدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، مریم صنیع اجلال (۱۳۸۴)
 - ایرانی از نگاه انیرانی، مهرداد جوان بخت (۱۳۷۹)
 - هویت ایرانی و زبان فارسی، داریوش شایگان (۱۳۸۰)
- این منابع اصلا وافی و کافی برای مقصود نیستند.
- پیشنهاد می شود از منابع زیر و منابع مشابه در ارتباط با هویت و مولفه های آن در چاپ های بعدی استفاده شود تا بخش تعاریف و مفاهیم و مبانی نظری اصلاح و تکمیل گردد:
- فکوهی، ناصر، همسازی و تعارض در هویت و قومیت، تهران، گل آذین، ۱۳۸۹
 - کچوئیان، حسین، تطورات گفتمان های هویتی ایران، تهران، نی، ۱۳۸۴
 - انتخابی، نادر، ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه، تهران، نگاره آفتاب، ۱۳۹۰.
 - خلیلی، محسن، چیستان قاجار (بازنمایی هویت در گزارش‌های تاریخی)، مشهد، مرندیز، ۱۳۹۰.
 - بهنام، جمشید، برلنی ها، اندیشمندان ایرانی در برلن، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۹.
 - اکبری، محمدعلی، تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴،
 - احمدی، حمید، قومیت و قوم گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹. -
 - جنکینز، ریچارد، قومیت و نقطه نظرات انسانشناسی اجتماعی، ترجمه پرویز دلیرپور و سید محمدکمال سروریان در مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ترجمه بهزاد برکت، فصلنامه ارغنون شماره ۲۴،
- و منابع مشابهی که تعاریفی دقیق تر از مفهوم هویت و قومیت و روند تاریخی آن در ایران ارائه می دهند. استفاده از این منابع، اشکالات مربوط به طبقه بندی، تحلیل و تعاریف کتاب را برطرف خواهد کرد.

۷. نتیجه‌گیری

کتاب بومی‌گرایی در ادبیات مثنوی، از حیث نگارش، نظم منطقی و فصل‌بندی و چینش مطالب، کتابی تقریباً منظم، دقیق و متناسب است. نویسنده در بیان جزئیات عناصر هویت بومی و یافتن این عناصر در میان متون مثنوی دوره، نگاهی دقیق و موشکافانه دارد. طرح نظریه بومی‌گرایی در ادبیات و یافتن مصادیق آن، کاری تازه، بدیع، ارزشمند و دشوار محسوب می‌شود و نویسنده در یافتن این عناصر زحمت بسیار کشیده‌اند. متون بسیاری از مجلات، سفرنامه‌ها، نمایشنامه‌ها و داستان‌های مختلف را خوانده و این عناصر را در آنها شناسایی کرده‌اند. از آنجا که این اثر اولین کتابی است که در زمینه عناصر بومی‌گرا در ادبیات داستانی تالیف شده، پرداختن به این مساله و رویکرد تازه آن، از امتیازات اثر است. نظم منطقی در اثر رعایت شده و ارجاعات و استنادات، دقیق و علمی است. اما در ارتباط با چارچوب نظری، در بخش تعاریف و مفاهیم هویت و شکل‌گیری شاکله هویت ایرانی در عصر قاجار و پهلوی به لحاظ منابع و روش شناختی، اشکالاتی دارد که باید رفع گردد. در اثری که بومی‌گرایی از واژه‌های کلیدی آنست، انتظار می‌رود تعریف هویت و مولفه‌های آن، سنت، بومی‌گرایی، تجدد و به طور خاص هویت ایرانی، مؤلفه‌های اصلی آن، تعریف بومی‌گرایی و تفاوت آن با سنت‌گرایی، قوم‌گرایی، مفهوم تجدد، ملی‌گرایی و تعریف ادبیات بومی‌گرا انجام شود تا در بررسی نمونه‌ها اشکالی پیش نیاید.

از حیث طبقه‌بندی، در بحث بومی‌گرایی و عناصر مربوط به آن باید دو بخش عناصر مادی و عناصر معنوی فرهنگ، شامل: ارزش‌ها-هنجارها-نگرش‌ها-باورها و نمادها کاملاً از هم تفکیک گردد تا در بررسی نمونه‌ها، تطابق و دسته‌بندی بهتری صورت گیرد. نشانه‌های متنی در یافتن عناصر بومی باید دقیقاً روشن شود و در دسته‌بندی‌های مناسب، تعریف و طبقه‌بندی شوند. دیدگاه تحلیلی اثر در ارتباط با رویکرد نویسندگان به مساله بومی‌گرایی، باید تقویت گردد. به دیدگاه ناسیونالیستی نویسندگانی چون جمالزاده، نفیسی، هدایت، ذبیح‌بهر روز، محمد مسعود و... توجه شود و این نکته در نظر گرفته شود که غالب داستان‌های آنان با هدف مخالفت با فرهنگ سنتی و برای نشان دادن معایب این فرهنگ و اصلاح آن، نگاشته شده است. با استناد به داستان‌هایی که با رویکرد و موضوع انتقاد به فرهنگ سنتی و بومی و نمایش اشکالات آن نگاشته شده است، نمی‌توان در جهت تبیین و اثبات وجوه مورد انتقاد فرهنگ بومی حرکت کرد و این نکته، تناقض اصلی مباحث کتاب را تشکیل می‌دهد. شکل‌گیری

هویت جدید ایرانی با توجه به این مباحث انتقادی در آن دوره باید بازتعریف و تبیین گردد.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۶). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، تهران: نی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران، علمی و فرهنگی.
- امن‌خانی، عیسی و علی مددی (تابستان ۱۳۹۳). «منا» فردوسی و گفتمان مدرن ایرانی»، نشریه جستارهای ادبی، شماره ۱۸۵.
- انتخابی، نادر (۱۳۹۰). ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه، تهران، نگاره آفتاب.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷). روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ دوم، تهران. بهنام، جمشید (۱۳۷۹). برلنی‌ها، اندیشمندان ایرانی در برلن، تهران، فرزانه روز.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۰). چیستان قاجار (بازنمایی هویت در گزارش‌های تاریخی)، مشهد، مرن‌دیز.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۱). دیدارهای دوره پژوهشی در ادبیات سفرنامه‌ای، چاپار، تهران.
- گرچی، مصطفی و فائزه واعظ‌زاده (۱۳۹۳). بومی‌گرایی در ادبیات منشور، جستارهایی در ادبیات معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی، تهران.